



راديو آليس — راديو آزاد

آموربِ جمعی

## رادیو آلیس – رادیو آزاد

### آ/موربِ جمعی<sup>۱</sup>

پس از رویدادهای مارس ۱۹۷۷، رادیو آلیس نمادی از رادیوهای آزاد شد. این رادیو از بولونیا پخش می‌شد، که یکی از پایگاه‌های حزب کمونیست ایتالیا و جلوه‌ی آشکاری برای **سازش تاریخی** بود.

### زبان کثیف یا جنبش

وقتی بی‌خود ما را متهم دانستند کمی دستپاچه شدیم. به اتهام‌های احتمالی زیادی فکر کرده بودیم: ایستگاه دزدان دریایی، کمونیست‌ها، براندازها، اما دیگر انتظار این یکی را نداشتیم. با این حال، طبیعی و به‌جاست. زبان وقیح است، زبان به‌طور تحت‌اللفظی وقیح است وقتی از پلایش‌هایی آزاد می‌شود که آن را به رمزگان تقلیل می‌دهند و سبب می‌شوند میل و بدن به سخن درآیند.

بدن، سکسوالیته، میل به خواب صبحگاهی، رهایی از کار، امکان غرقه‌شدن، غیرتولیدی کردن خود و گشوده‌شدن به روی هم‌رسانی لمسی و رمزگذاری‌نشده: این‌ها قرن‌هاست پنهان شده‌اند، زیر آب رانده شده‌اند، انکار شده و ناگفته مانده‌اند. پشت من قائم شو، شیطان.

باچ‌گیری از فقر، انضباط کار، سلسله‌مراتب، ایثار، ملک پدری، خانواده، علایق عمومی، باچ سوسیالیستی، مشارکت: این‌ها صدای بدن را خفه کرده‌اند. تمام وقت‌مان، برای همیشه و تا ابد، وقف کار شده. هشت ساعت کار، دو ساعت سفر، و، بعد، استراحت، تلویزیون، و شام با خانواده.

هر چیزی که در حدود آن نظم محصور نشود وقیح است. بیرون بوی گه می‌دهد.

---

#### 1. Collective A/Traverso

در نام این رادیو حرف A نشانگر Alice (از آلیس در سرزمین عجایب اثر لوئیس کارول) و کلمه‌ی Traverso به معنی مورب یا تراگذر است. کولکتیو یا جمعی هم نقش صفتی دارد. پس «آ/موربِ جمعی» (که باید یک‌ضرب یا به‌صورت «آمورب» خوانده شود) یعنی رادیو آلیس در قامت جنبش یا حرکتی نه افقی یا عمودی، بلکه مورب یا تراگذر، یعنی تلاش برای ساخت یک فرآیند جمعی اقلی در دل سرزمین عجایب. م.

## صدای آن‌هایی که کنار زده شده‌اند

همه‌ی «ناگفته‌ها» نمایان می‌شوند: از... گرفته تا مبارزات بر سر کاهشِ روزِ کاری. در کمونِ پاریس و شعرِ آرتو به سخن می‌آید، با [زبان] سورثالیسم سخن می‌گوید و در مارسِ فرانسوی، در پاییزِ ایتالیایی و آزادسازیِ بلافصل؛ با عبور از نظم‌های مجزای زبانِ طغیان. به میل صدایی داده می‌شود، و برای آن‌ها، وقیح است.

آلیس به اطراف نگاه می‌کند، بازی می‌کند، می‌پزد، در میانِ ورق‌هایی که آفتاب بر آن‌ها می‌تابد وقت می‌گذراند، به جلو می‌دود، جای دیگر آرام می‌گیرد.

و هنوز همه‌چیز در نظمِ سخن عمل می‌کند.

سخن متصل می‌کند، توضیح می‌دهد، به هیچ انقطاعی مجال نمی‌دهد، سازماندهی می‌کند، سهیم می‌شود، مردود می‌شناسد...

مثل وقتی که دعوت می‌شوید بیایید و راجع به کارتان حرف بزنید در حالی که هیچ چیزی به شما نمی‌دهند بخورید.

سکوت.

موضوع عوض شده.

نفس بزنید، هیس کنید، فکر نکنید حق با شماست.

سکوت، امر غریب، امر ناگفته، آنچه هنوز گفته نشده، ترس می‌اندازد.

در این برنامه، عناوین متراکمِ بسیاری داریم، مثل یک روزنامه... یک ساعتی با تو کارلو... لپ به لپ برویچ‌ها... همون جز ۱... خبر ساعت ۱، ۲، ۳.

آلیس هیس می کند، جیغ می زند، تأمل می کند، خودش را قطع می کند، از پریز می کشد.

برو بهش بگو که بهاره.

تماسی از موسسه‌ی تکنولوژیک دریافت کرده‌ایم: «دفتر رئیس‌جمهور را اشغال کردیم و داریم از تلفن او زنگ می‌زنیم، ببین چطور فریاد می‌زند... می‌خواست رأی را با یک دست نشان دادن بر ما تحمیل کند و بعد آن را در کون مان بزند.»

این طوری بهتره.

میلِ نظمِ سخن به قدرت

یا قدرتِ میلِ علیه نظمِ سخن.

رادیو برای مشارکت‌کننده‌ها

یا رادیو برای عجیب‌وغریب‌ها؟

در موردِ اول زبان بی‌ابهام است: زبانِ اعلام‌کننده، که اعلام می‌کند رخداد اتفاق افتاده. آن‌ها راجع به چیزی صحبت می‌کنند که معنای دیگری دارد و از این رو هرگز نمی‌تواند به تسخیر درآید چون به سر رسیده است.

یه آینه.

بدین معنا، تلاش برای تقلید به‌طور رقت‌انگیزی مسخره است: گویش‌ها و لهجه‌ها تحمل نمی‌شوند. در موردِ دوم چیزی پیوسته از زبان می‌گریزد. این در انفجارِ خنده، در کلماتِ در تعلیق آشکار است، کلمه‌ای که یافت نمی‌شود و از بدل‌شدن به دیگری سر باز می‌زند، لکنت‌زنان، سکوت.

خوب، «بیایید درباره‌ی عجیب‌وغریب‌ها حرف بزنیم.»

نمی‌توان در یک سخن به سخنِ دیگر رفت (از درونِ رادیوی ایتالیایی به بیرونِ رادیوی ایتالیایی).

موضوع عوض می‌شود. موضوعِ جدیدِ جمعی‌ست و حرف نمی‌زند.

یا وقتی می‌خواهد حرف می‌زند.

سکوت: یک سوراخ

بیاید بگذاریم سوراخ‌ها زیاد شوند، بیاید از روزه‌ها نترسیم، بیاید درون‌شان بیافتیم و به جای دیگری برویم.

سرزمینِ عجایب

یک تماسِ مستقیمِ دیگر:

«ما کارگرانِ در اعتصاب هستیم، می‌خواهیم کمی موسیقی بزنیم و با شما راجع به ۳۵ ساعت هفته حرف بزنیم، وقتش است درباره‌اش در قراردادها حرف بزنند.»

یک تماسِ مستقیمِ دیگر:

«کمونیست‌های کثیف، ما می‌خواهیم شما را واداریم که تقاصِ این ایستگاهِ رادیویی را پس بدهید، ما می‌دانیم شما کی هستید.»

یک تماسِ مستقیمِ دیگر:

«ما از کمیته‌ی ضدفاشیستِ بیمارستانِ ریتزولی هستیم، اصلاً نگران نباشید، و اگر اتفاقی افتاد به ما زنگ بزنید، ما صبح و شب اینجا هستیم.»

چرخه‌ی قیمت‌گذاریِ سرمایه در فرایندِ گردشِ نشانه‌ارزش را بشکنید (بدون تخصیصِ کالا برای قطع چرخه‌ی پول-کالا-پول، بلکه یک ضربه‌ی وحشی در گردشِ نشانه‌ارزشِ پول-پول).

زبان ماشین‌ها، زبان خُلقِ کاری، زبان بهره‌وری را قطع کنید.

«دعوت به اینکه امروز صبح بیدار نشوید، در رختخواب بمانید، آلاتِ موسیقی و ابزارِ جنگ برای خودتان بسازید.»

خاکستری است لباسِ پلیس‌هایی که رادیو بیفو را محبوس کرده‌اند، خاکستری است ابزارهای مرگ‌شان. خاکستری است زندان وقتی او در آن حبس شده، خاکستری‌اند اجتماع‌های اتاق‌خواب، خاکستری‌اند خیابان‌های محله‌ی بازار. خنگ است مأموری که کلاه‌های همکارانش را نگه می‌دارد وقتی دارند اسبابِ رفیق را زیوررو می‌کنند، خنگ‌اند پلیس‌هایی که سه ماه مکالمه‌های تلفنی را ضبط کردند (امشب شام چی داریم؟ بیایید اینجا جمع شویم)، خنگ است تلویزیون. خطرناک‌اند اندام‌های واپس‌رانی، خطرناک به خاطرِ آخرین مدلِ مسلسلِ دستی، خطرناک است قاضی‌ای که اول دستگیر می‌کند و بعد به دنبال دلیل می‌گردد. خطرناک‌اند جاده‌ها و میدان‌های درآلوده با فرشتگانِ مرگِ سیستمی هر چه اقلیتی‌تر، خطرناک‌اند کارخانه‌ها و کشتی‌سازی‌ها، خطرناک است تصمیم این که بگذاریم یک کودک نور روز را ببیند.

خاکستری، خنگ، پرخطر، آن‌ها می‌خواهند میزانِ خودشان را بر جهان تحمیل کنند: خاکستری، خنگ، خطرناک.

جامعه‌ی تمامیت‌خواه سرمایه با تکرارِ یکنواختِ امورِ موجود زنده می‌ماند. به مالکان، پلیس‌ها، قضایان خدمت می‌کند. هیچ‌یک از آن‌ها ضروریِ ساختاری که به آن خدمت می‌کنند نیستند.

آن‌ها زندگیِ گهی را به تنها الگوی ممکنِ زندگی بدل می‌کنند.

اما کمونیسم جوان و زیباست.

**مکالمه‌ی شماره ۲** — از سن جیوانی در زندانِ مونت، ۷۶/۲۰/۳. پانزدهم دستگیرم کردند، مسلسل به دست، در خانه‌ای که با رفقا خوابیده بودم. اول اتهامِ وابستگی به بریگادهای سرخ را به من زدند. ظرفِ دو روز این اتهام آن‌قدر مسخره شد که مجبور شدند یکی دیگر ابداع کنند. پس به من اتهام زدند که سازمان‌دهنده‌ی ایدئولوژیکِ مجموعه‌ی باورنکردنی‌ای از نقشه‌های جرمی مرتکب شده در بلونیا طی چند ماه گذشته بودم.

هیچ مدرکی وجود ندارد که این فعالیت‌های براندازانه از آن من باشند. آن‌ها دارند سعی می‌کنند ظاهری قابل‌شناسایی به جریانِ فهم‌ناپذیرِ آزادسازی (برای قدرت) بدهند که در فضای کنشِ جداسازی قرار گرفته است، همان کنشِ نادیده‌گرفتن که فضاهای آزادسازی و لحظاتِ استحاله‌های جمعی وجود را می‌سازد.

اما بگذارید این را آشکارا بگویند:

تمرینِ شادی وقتی براندازانه است که جمعی می‌شود.

خواستِ ما برای شادی و آزادی هراسِ آن‌هاست، و آن‌ها وقتی واپسرانیِ کار، خانواده‌ی پدرسالار، و سکسیسمِ کافی نیست با هراساندنِ ما از زندان واکنش نشان می‌دهند.

اما پس بگذارید این را آشکارا بگویند:

همدستی کردن یعنی با هم نفس کشیدن.

و این همان چیزی است که ما بدان متهم‌ایم، آن‌ها می‌خواهند ما را از نفس کشیدن بازدارند چون از نفس کشیدن در انزوا سر باز زده‌ایم، در محل‌های خفه‌کننده‌ی کارشان، در روابطِ خانوادگی فردی‌سازشان، در خانه‌های اتمی‌کننده.

اعتراف می‌کنم که جرمی مرتکب شده‌ام.

حمله علیه جدایی‌زندگی و میل، علیه سکسیسمِ روابطِ بینافردی، علیه تقلیلِ زندگی به فیش حقوقی.

پس اما بگذارید این را آشکارا بگویند:

این داداست که خاکستری، خنگ و خطرناک را به وحشت می‌اندازد.

حافظان نظم و بهره‌کشی فقر — برای آن‌ها، نوشتارِ مورب که از میانِ نظم‌های مجزا می‌گذرد و رفتارهای منزوی شده را یکی می‌کند دیگر نه تنها وقیح بلکه یک جرم است.

### عجیب و غریب‌ها دیوانه‌ام می‌کنند

عجیب و غریب‌ها دیوانه‌ام می‌کنند. بیفو، فونتانا، و مارشی در زندان‌اند. بیفو، فونتانا و مارشی هنوز در زندان‌اند. یک رفیق هم پیدا نمی‌شود که نپرسد «حالا چه کار کنیم؟» سکوت. و آن‌ها از سکوت ما سوءاستفاده می‌کنند. هیچ نشده یک ماه گذشته. اما مثل یک ماه در ذهن کسی که در حالِ فکرکردن نیست: یک آن. هیچ نشده یک ماه از دستگیری بیفو گذشته و ما از آنجا بیرونش نیاورده‌ایم. هیچ مدرکی وجود ندارد، همه‌اش نقشه است، می‌دانیم. و حالا چه کار کنیم؟ و حالا چه کار می‌کنیم؟ باید کاری بکنیم، می‌خواهم کاری بکنم، آیا درست نیست که ما در برابر هیولاها بی‌قدرت‌ایم، فرشتگانِ مرگ، خاکستری‌ها، خنگ‌ها، خطرناک‌ها، نمی‌توانم بیش از این ساکت بمانم.

ماریو سالوی را در رم کشته‌اند. سکوت.

یا زندان باید منفجر شود یا کله‌ی من. رادیو آلیس ساکت است، رفقا ساکت‌اند، آن‌ها کلمه ابداع می‌کنند، نقاب‌هایی از روی عادت. حرف نمی‌زنند و حتی هیچ ایده‌ای ندارند. رخوت. داریم پیشاپیش زاغه‌ی کوچکی می‌سازیم: گربه‌های وحشی هستیم یا نیستیم که در شهر بدویم. اختیار تام به زندان‌بانان مان ندهیم، هر روز بر قلبِ ببر ضربه وارد کنیم، به هر روش، بر طبق تفاوت‌هایمان، علیه اندوه و تنهایی سلول‌های حبس، ۲۴ ساعت پخش رادیویی. این دعوتی است به سخن گفتن و فکر کردن، دعوت به حضور همیشگی در موقعیت‌ها در شهر محله‌ها مدارس سربازخانه‌ها کارخانه‌ها جاده‌ها، بیایید دشمن را بفرساییم، بیایید هیولای عظیم را با زدن سرتاسر بدنش از پا در آوریم. بیایید دیگر درباره‌ی امیال حرف نزنیم، بیایید میل بورزیم: ما ماشین‌های میل‌ورز هستیم، ماشین‌های جنگ.

ترجمه‌ی زهره اکسیری